

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

مقام دوم - دوران بین اقل و اکثر:

1- تبیین محل نزاع:

از اول گفته شد که باید بحث اصالة الاحتیاط را در دو مقام مطرح کرد؛ مقام نخست دوران بین متابینین و تنبیهات آن بود که بحثش تمام شد. مقام دوم بحث دوران بین اقل و اکثر است که این بحث از اهمیت زیادی برخوردار بوده و آثار فقهی اش از بحث دوران بین متابینین بیشتر است. در بحث دوران بین اقل و اکثر، آن هم دوران بین اقل و اکثر ارتباطی نه اقل و اکثر استقلالی؛ چون در دوران بین اقل و اکثر استقلالی تردیدی نیست که شک در اکثر از قبیل شک در تکلیف است و نسبت به آن اصالة البرائة جاری می شود و او دیگر محل نزاع نیست. محل نزاع در اقل و اکثر ارتباطی است. آیا اقل و اکثر ارتباطی ملحق به شک در تکلیف است؟ یعنی مجرای برای برائت نسبت به اکثر، یا ملحق به شک در مکلف به است یعنی مجرای برای احتیاط؟ آیا بگوئیم نسبت به اکثر مسئله شک در تکلیف است و در نتیجه باید اصالة البرائة را جاری کنیم یا نسبت به اکثر از قبیل شک در مکلف به است، به این بیان بگوئیم يك تکلیف واحد وجود دارد، نمی دانیم این تکلیف و این وجوب واحد متعلق به اقل است یا اکثر؟ مکلف به برای ما روشن نیست، پس ملحق به شک در مکلف به باشد و مجرای برای احتیاط.

پس ملاحظه می فرمایید که بین اقل و اکثر استقلالی و اقل و اکثر ارتباطی این فرق مهم وجود دارد که در اقل و اکثر استقلالی تردیدی نیست که نسبت به اکثر مسئله شک در تکلیف مطرح است اما در ارتباطی از اول نمی دانیم که آیا این اقل و اکثر ارتباطی ملحق به شک در تکلیف است تا در نتیجه ما نسبت به اکثر اصالة البرائة را جاری کنیم یا ملحق به شک در مکلف به است تا اصالة الاحتیاط را جاری کنیم. عرض کردم این بحث اقل و اکثر ارتباطی خیلی مهم است و عمدتاً در دو محور است؛ یکی در موارد شک در جزئیت، يك واجبی هست که نمی دانیم آیا این جزء هم جزء این واجب هست یا خیر؟ آیا قنوت جزء نماز هست یا خیر؟ سوره جزء نماز هست یا خیر؟ و دوم شک در شرطیت يك شرطی برای يك مرکب است، اینها را باید مطرح کنیم و آن وقت فروع و مباحثی در دنبال این بحث مطرح می شود که بحث مهم دوران بین تعیین و تخییر که در خیلی جاهای فقه مورد استفاده است، از بحث مسئله تقلید اعلم گرفته که آنجا بر همین محور بحث دوران بین تعیین و تخییر هست تا موارد دیگر در فقه، این جای بحث در همین اقل و اکثر ارتباطی است و دوران بین اقل و اکثر در محرمات؛ این بحث معروفی که در بحث غناء که آیا غنا فقط عبارت از صوت مطرب است یا صوت مطرب مرجع (آنچه در آن ترجیع هم وجود داشته باشد)، این هم یکی از بحث هایی است که تحت عنوان اقل و اکثر ارتباطی قرار می گیرد که می شود اقل و اکثر در محرمات، اقل و اکثر در واجبات و مباحث دیگری که ان شاء الله به این مباحث خواهیم رسید.

از این رو بحث اقل و اکثر ارتباطی از بحث دوران بین متابینین مهمتر و کاربردی تر است ولو اینکه بحث دوران بین متابینین هم بحث مهمی است، موارد علم اجمالی که دوران بین متابینین باشد کم نداریم! ولی به نظر می رسد که این بحث بروز و ظهور

در این بحث دو مطلب به عنوان زیربنای اصلی وجود دارد

نخست: ما در شك در تكلیف برائتی باشیم. دوم: علم اجمالی را ما منجز بدانیم. یعنی در بحث دوران بین متباینین بگوئیم علم اجمالی منجزیت دارد و اقتضا دارد که عملی را انجام بدهیم که یقین به موافقت قطعیه پیدا کنیم. اگر یک فقیه یا اصولی از اول بگوید در دوران بین متباینین علم اجمالی منجزیت ندارد، اینجا اصلاً وارد شدن در این بحث صحیح نیست. توضیح مطلب این است که در دوران بین اقل و اکثر ارتباطی، مثل اینکه شك می‌کنیم آیا نماز نه جزء است یا يك جزء دهی به نام سوره هم دارد؟! اینجا علم اجمالی داریم به يك وجوب و نمی‌دانیم این وجوب در ضمن نه جزء است یا ده جزء؟ اما يك واجبی و وجوبی در اینجا هست، یا در ضمن اقل است و یا در ضمن اکثر، در اینجا علم اجمالی داریم. آنهایی که در اقل و اکثر ارتباطی قائل به برائت می‌شوند باید تكلیف این علم اجمالی را روشن کنند، بالأخره ما اینجا علم اجمالی داریم «إما أن يكون الأقل واجبا أو يكون الأكثر واجبا» از برائتی‌ها سؤال می‌کنیم شما با این علم اجمالی چکار می‌کنید؟ برائتی‌ها باید اثبات کنند که این علم اجمالی انحلال پیدا می‌کند به يك معلوم تفصیلی و يك شك بدوی. برائتی‌ها باید اثبات انحلال کنند، - که توضیح اینها را خواهیم گفت - اما احتیاطی‌ها باید عدم انحلال را اثبات کنند و بگویند این علم اجمالی به قوت خودش باقی می‌ماند و انحلالی در کار نیست.

الآن که شما علم اجمالی دارید، در اقل و اکثر استقلالی انحلال یقینی است ما نسبت به اقل علم تفصیلی داریم، نسبت به اکثر شك بدوی داریم، اما در اقل و اکثر ارتباطی احتیاطی‌ها می‌گویند انحلال به وجود نمی‌آید و در نتیجه می‌خواهند بگویند علم اجمالی محکم باقی می‌ماند، وقتی می‌گوییم علم اجمالی انحلال ندارد، یعنی این علم اجمالی باقی می‌ماند و اثر خودش را باقی می‌گذارد. کدام اثر؟ همان اثری که در علم اجمالی در دوران بین متباینین گفتیم، در دوران بین متباینین گفتیم علم اجمالی منجز است یعنی حرمت مخالفت قطعیه و وجوب موافقت قطعیه را می‌آورد، همین اثر را می‌خواهیم در اینجا پیاده کنیم و وجوب موافقت قطعیه به این معناست که ما احتیاط کنیم و این جزء دهم را بیاوریم.

پس نزاع بین طرفین - یعنی برائتی‌ها و احتیاطی‌ها - در بحث اقل و اکثر ارتباطی ریشه‌اش به این برمی‌گردد که آیا در اقل و اکثر ارتباطی این علم اجمالی که وجود دارد انحلال پیدا می‌کند یا نه؟ آنهایی که می‌خواهند نسبت به اکثر برائت را جاری کنند چاره‌ای جز این ندارند که انحلال را اثبات کنند. اما احتیاطی‌ها عدم انحلال را اثبات می‌کنند و در این بحث ما باید ادله‌ی اینها را ببینیم که برائتی‌ها که حرف از انحلال می‌زنند چه دلیلی دارند؟ احتیاطی‌ها که حرف از عدم انحلال می‌زنند چه دلیلی دارند؟ باید اینها را بررسی کنیم تا خودمان انشاءالله به يك نتیجه‌ای برسیم. فقط آنچه که الآن باید برای آقایان روشن باشد این است که ریشه نزاع کجاست؟ نزاع در اقل و اکثر ارتباطی که بحث می‌کنیم آیا در اکثر احتیاط باید بشود یا برائت، ریشه این نزاع با اینکه طرفین علم اجمالی را قبول دارند و کسی نمی‌گوید اینجا اصلاً از موارد علم اجمالی نیست! علم اجمالی به اینکه یا اقل واجب است یا اکثر. اصل علم اجمالی را قبول دارند، آیا ما قانون علم اجمالی را بیاوریم، یعنی بگوئیم علم اجمالی انحلال پیدا نمی‌کند و در نتیجه منجز است، یعنی باید احتیاط کنیم، یا نه! اینجا علم اجمالی ما انحلال پیدا می‌کند و بعد از انحلال نسبت به اکثر باید برائت را جاری کنیم.

2 - معنای انحلال در کلمات فقها

نکته‌ی دیگری که باید به آن اشاره شود این است که در مورد خود انحلال است که در کلمات فقها به چهار معنا به کار رفته است؛

نخست: یکی انحلال به حسب حکم عقل است، یعنی می‌گویند علم اجمالی از نظر عقلی چه حکمی دارد؟ عقل می‌گوید علم اجمالی علّت تامه است یا مقتضی برای تنجّز است «تنجّز حکم عقلی للعلم الاجمالي». در کلمات بعضی از این برائتی‌ها آمده که در این تنجّز انحلال به وجود می‌آید، یعنی می‌گوئیم نسبت به اقل عقل تنجّز را ثابت می‌داند اما نسبت به اکثر تنجّز را ثابت نمی‌داند، درست است علم اجمالی داریم به اینکه یا اقل واجب است یا اکثر، اما این علم اجمالی به حسب این حکم عقلی انحلال پیدا می‌کند و می‌شود انحلال فی حکم العقل و یک نوع انحلال حکمی است. انحلال حکمی یعنی علم اجمالی دیگر تنجّز کامل نمی‌آورد، فقط تنجّز را در همان دایره‌ی اقل تثبیت می‌کند، این یک معنای انحلال.

دوم: معنای دوم انحلال، انحلال حقیقی شرعی است، یعنی به حسب حکم شرعی. ما علم اجمالی داریم یا اقل واجب است یا اکثر، در اقل و اکثر ارتباطی هم هست، بگوئیم اقل و اکثر ارتباطی با اقل و اکثر استقلالی از این جهت فرقی نمی‌کند، وجوب شرعی اقل تفصیلاً معلوم است و وجوب اکثر برای ما معلوم نیست! بحث تنجّز نیست، بحث در انحلال در خود حکم شرعی است، می‌گوئیم این وجوب شرعی که مردّد بین الأقل و الاکثر است، پس نسبت به اقل وجوب شرعی مسلم است، اما نسبت به اکثر ما نمی‌دانیم وجوب هست یا نه؟ می‌شود انحلال حقیقی، آن هم فی حکم الشرع.

سوم: معنای سوم انحلال، انحلال حکمی است. اما دیگر بحث از تنجّز نیست، بحث از وجوب هم مطرح نیست، بلکه می‌گوئیم نسبت به اکثر ما یک اصل مؤمن از عقاب جاری می‌کنیم. در انحلال به حکم عقل کاری به جریان اصل نداشتیم، از اول عقل می‌گفت تنجّز نسبت به اقل مسلم است، خواه اصل جاری شود و خواه جاری نشود! اما در معنای سوم می‌گوئیم اصل مؤمن از عقاب را در اکثر جاری می‌کنیم یک انحلال حکمی به وجود می‌آید که البته این تفسیر سوم برای انحلال روی آن مبنایی است که به ما اجازه می‌دهد که اصل در بعضی از اطراف علم اجمالی جاری شود. آنهایی که قائل بودند به اینکه علم اجمالی علیّت تامّه ندارد و فقط مقتضی برای احتیاط هست، مقتضی برای تنجّز است روی قول به اقتضا می‌گفتند مانعی ندارد، اصل عملی در بعضی از اطراف علم اجمالی جاری شود. اینجا می‌آئیم در اکثر که بعضی از اطراف است، اصالة البرائة را جاری می‌کنیم مؤمن از عقاب است و در نتیجه انحلال به وجود می‌آید، این هم معنای سوم انحلال.

چهارم: معنای چهارم یک معنایی است که از عبارات مرحوم آخوند در کفایه استفاده می‌شود و آن این است که انحلال به سبب حکومت دلیل برائت بر ادله‌ی اجزاء و شرایط. یعنی آن دلیلی که دلالت بر جزئیّت می‌کند (جزئیّت اجزایی برای نماز)، اصالة البرائة بر این ادله اجزاء و شرایط حکومت دارد که بیان حکومتش را هم باید توضیح بدهیم. مقصود از انحلال انحلالی است که منشأش این است، یعنی حکومت اصالة البرائة بر ادله‌ی اجزاء و شرایط.

پس انحلال چهار نوع در اینجا تصویر می‌شود و ما باید الآن کلمات را که بررسی می‌کنیم، به این مطلب دقت داشته باشیم، ببینیم اگر شیخ انصاری اعلی الله مقامه الشریف ادعای انحلال دارد چه انحلالی را از کلمات شیخ می‌توانیم استفاده کنیم و از جاهایی که یک مقدار اختلاف است که از عبارات شیخ چه چیز استفاده می‌شود همین جاست. برداشت‌های مختلفی از عبارات شیخ در رسائل در این بحث شده که آقایان باید حتماً این بحث را در رسائل ملاحظه بفرمایند.

3 - اقوال در مساله

اقوال در مسئله مجموعاً سه قول است؛

نخست: قول اول این است که در اقل و اکثر ارتباطی نسبت به اکثر اصالة الاشتغال جاری است، باید احتیاط کرد.

دوم: قول دوم که شیخ انصاری و جماعتی قائل‌اند این است که نسبت به اکثر هم برائت عقلی جریان دارد و هم برائت نقلی، هم اصالة البرائة عقلیه (که اصالة البرائة عقلیه دلیلش قاعده‌ی قبح عقاب بلا بیان است) و اصالة البرائة شرعیه (که دلیلش حدیث رفع و امثال حدیث رفع است)، این هم قول دوم.

سوم: قول سوم قول مرحوم آخوند و تابعین آخوند مثل مرحوم نائینی است که معتقدند بین برائت عقلی و نقلی باید تفصیل بدهیم. فرمودند برائت نقلی در اکثر جریان دارد اما برائت عقلی جریان ندارد، این اقوال در مسئله.

ما باید در دو جهت بحث کنیم؛ 1) آیا برائت عقلی نسبت به اکثر جریان دارد یا خیر؟ 2) آیا برائت نقلی جریان دارد یا خیر؟ قبل از اینکه این را بگوئیم، در تقسیم‌بندی بحث اقل و اکثر ارتباطی وقتی می‌گویند شك یا در اجزاء است یا در شرایط، اجزاء را می‌گویند دو جور است، يك اجزاء خارجی داریم مثل سوره که آیا جزء نماز هست یا نیست، که می‌شود شك در اجزاء خارجی. دوم شك در اجزاء تحلیلیه مثل اینکه آیا این شيء به عنوان فصل برای این اصل است یا نه؟ در بحث جنس و فصل اگر شك کردیم در اینکه يك چیزی فصل برای يك جنسی هست یا نه؟ می‌شود شك در اجزاء تحلیلیه، یا شك در اطلاق و تقييد. هر جا يك دلیلی مطلق است، در يك قیدی شك کردیم آن هم اصل خود تقييد، این هم شك در اجزاء تحلیلیه است. ما فعلاً بحث‌مان را متمرکز می‌کنیم روی شك در اجزاء، اجزاء خارجی، آن وقت ببینیم آیا نسبت به این جزء خارجی برائت عقلی جریان دارد یا نه؟ بحث برائت نقلی را بعداً بیان می‌کنیم. اینجا دو بیان از شیخ انصاری اعلي الله مقامه الشریف ذکر شده که شیخ با دو بیان در رسائل فرموده نسبت به اکثر برائت عقلی جریان پیدا می‌کند. عبارات شیخ را در رسائل ببینید فردا ان شاء الله این دو بیان را ذکر می‌کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين